

هلاک گشته، در آن نهاده بودند. از آن جمله استخوان کله‌ها و دست و پای آتشکنیها^۱ بود، سوراخ سوراخ شده و بعضی جا پوسیده. دیگر زهره آدمی که آنقدر سنگ در آن متکون شده که محل صفرا نمانده موجب هلاک گشت. دیگر سنگ مثانه به بزرگی تخم غازی که از طفل پاتزده ساله، موضع ما بین عورتین را شکافته برآورده بودند، او زنده ماند؛ و ششهای ذخیری مسلول و جگرهای دیله‌دار و امثال آن‌قدر به نظر آمد که اگر اندازک شرح شود درازگردد.

مجملی از رأی در افعال متعلقه با اعضای باطنی آدمی

مجملی از رأی ایشان در سبب خلقت اعضای باطنی آنقدر که در آن حالت معلوم شد، اینکه جگر برای تو لید صفراست و به طبخ غذا و تقسیم آن مطلقاً دخل ندارد، صفرا در آن متولد شده به [کیسه] زهره که زیر آن چسبیده است ریزد؛ و خلقت شش بهجهت تنفس و کسب هوای تازه؛ و دل برای تو لید خون؛ و روده قولنج^۲ برای حفظ فضلات؛ و [روده] مستقیم برای دفع، و صایم^۳ واسطه صب^۴ صفرا از زهره بهمده است، تاچون غذا در معده آدمی قرار گردد صفرا از آن راه بهمده ریخته آن را ترش آبه [پس آن ترش آبه] از آن جا به روده اثنا عشر روده؛ پس منقسم شده فضول به قولنج منهد^۵ گردد، و صاف به عضوی که چون پرده در زیر روده‌ها آویخته است، آید. میان آن پرده و روده اثنا عشری دو رگ وسطه‌اند. غذا بهقوت جذب آن پرده در آن رگها در آید و از پرده شروع به خون شدن گشته به راه رگهایی که به استخوان پشت چسبیده است، به نیمه‌دل روید رنگ او در این وقت زرد مایل به سیاهی و مکدر است. پس به راه رگها به شش آید و موجب تحریک و ترویج شش، و آن تحریک موجب تصفیه خون گردد – گویند کدورتها از راه نفس بیرون روند – و از آنجا از راه شرایین به تمام بدن دود، و به عضوی از اعضای بدن به واسطه رگهای غیر شرایین غذا دهد، پس به راه همان قسم رگها به نیمه دیگر دل باز گردد، و در این محل سرخ و شفاف و خون کامل عبارگشته درین این رفت و آمدن، به واسطه رگهای ماساریقا^۶ آب از او جدا شده به گرده آید و از آن به عنانه رفته [از مر] بول دفع شود. بالجمله شنبه و یکشنبه به این تماشا و مهمنانی «مستر فلپاٹ»، که از طبله‌نامدار آن شهر، و جوانی آزاد نیکوتنهاد است، و «سرفر گرگ پیگ» موصوف گذشت. چون در این وقت مدرسان و جمیع حاصل کرده بودند، بعد از آن به ایوانی بر دند که اعضای بیماران با نشان و اثر بیماری، که موجب

(۱) آلسکی، سینلیسی، کوفتی. (۲) دیله، ریش غربیلک و نوعی بیماری شکم (آندراج)؛ Apostema (۳) ظاهر آمی مقصود قولون یا روده فراخ است. (۴) صابه، تهی روده. (۵) سبب، دریختن، ریختن. (۶) منهد، سرازیر. (۷) ماساریقا، روده بند.

بیست و سه مدرسه عالی در آن شهر بناسده که با هر یک کتابخانه [ای است و یک کتابخانه] فقط که ده هزار کتاب از هر علم و زبان در آن است، از آن جمله ده هزار کتاب فارسی و عربی از علوم اسلامی در آن می‌باشد. هروحد از آن بیست و [سه] را، «کالج» و مجموعه «ینورسیتی»^۸ یعنی مجموعه کامل از هر علم گویند. سوای آن عمارتی است برای زیج کردن که «او بزروتری»^۹ خوانند. فلسه و حکمت بسیار در اوضاع آن مرعی گشته و صدھا آلات رصد هر کوکی و ستاره یعنی بزرگ، که آدمی به راه زینهای اندرون آن رفته، ایستاده تواند دید، در آنجا گذاشته و عمارتی برای ساختن تشریح و تحصیل آن علم است که «اناتومی»^{۱۰} نامند. «سرفر گرگ پیگ»، که فقط مشاهده لفای او سرور آرد، به استادی آن قیام دارد. به توجه یکی از شاگردان او «مستر تامس» سیر آن مکان به خوبی کرده شد، حظ بسیار برداشتی به حدی که اگر مرا استعداد تحصیل آن علم می‌بود از آن مکان هرگز تجاوز نمی‌کرد. در این عمارت ایوانی بزرگ فقط برای تشریح استخوانی است. استخوان بندی انسان واسب و میمون و ماهی و هرجانور مشهور، از چرنده و پرنده، موافق به ترکیب طبیعی، در آن آویخته و تهاده اند. ایوان^{۱۱} تشریح رگ و اعصاب انسان؛ از زن و مرد و کودک تمام قد است که در بعضی رگها موم زرد و در بعضی سرخ، موافق رنگ غذا پر کرده اند. در اینجا عصب بزرگ دیدم که سر آن به کله سر آدمی پیوسته و خود به استخوان پشت چسبیده است [شاخی] از آن به طرف دست راست تا انگشتان، و شاخی به پای چپ رفت، و شاخهای خرد دیگر داشت که شاخی به پای راست تا انگشتان، و شاخی به پای چپ رفت، و شاخهای خرد دیگر داشت که جا به جای بدن می‌دوند. اصل عصب شیب به هزار پا بود. و همچنین ایوانی برای تشریح بدن انسان، عضو عضو جدا، همچنان پر کرده بهموم، که آنچه [از] تمام قد مبرهن نشود از این واضح گردد. و در ایوانی خود اعضای انسان به جنس قطعه قطعه در شیشه‌های تیزاب گذاشته‌اند که اگر امری از تریخهای مصنوعی میهم بماند از این گشاید. در این ایوان دو بچه دیدم که سر هر دو به طرف بالا و پای یکی در دیگری پیچیده بود و این سبب تعدد زادن شده مادر آنها مرد. بعد مردن شکم اورا پاره کرده بچه هارا هم مرده یافتند. لهذا آن شکم را، معه بچه ها، به همان قسم در تیزاب نگهداشتند. در ته خانه این عمارت، که محل ساختن تشریح است، دیدم که چند مرد آدمی در دست کار گراندوشمعی مومی^{۱۲} سوخت که موم آن را از آب گوشت واستخوان مردها حاصل کرده بودند. بعد از آن به ایوانی بر دند که اعضای بیماران با نشان و اثر بیماری، که موجب

(۱) اسپهجه‌ایان؛ ایوان مخصوص (دانشگاه). (۲) Anatomy Observatory (۳) لسته‌چایی؛ واین شکل. (۴) لسته‌چایی؛ مومی در آنجا